

A comparative study of the jurisprudence rule of war and corruption in the land in the uprising of Imam Hussain (peace be upon her).

Mahdi Bahrehmand ^۱

Moslem Khobyari ^۲

1- Assistant Professor, Department of Law and Theology, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

2- Ph.D student of Jiroft Islamic Azad University.

Abstract.

Among the cases in Islam, the highest punishment is given to the guilty person is muharibeh and corruption of the land. Because the negative impact of these crimes on the health of the individual and especially the society is very high. One of the causes and motivations of the uprising of Imam Hussein (AS) was actually the fight against the spread of corruption and corruption in Islamic societies, and the growth and expansion and corruption of the government of that time throughout the Islamic society, formed the basis for the uprising of Imam Hussein (AS) to fight It has been with all kinds of oppression and corruption in various governmental, religious, economic, cultural, social, etc. fields. Therefore, by examining the jurisprudential rule of war and corruption on earth and the motivations of Imam Hussain's uprising, we see that the role and place of this jurisprudence is very prominent in the performance and uprising of Imam Hussain (peace be upon him).

Keywords: Moharebeh, corruption in the earth, uprising, Imam Hussain (pbuh), jurisprudence

^۱ bahrehmand.mehdi@yahoo.com

^۲ Moslem.khobyari.64@gmail.com

بررسی تطبیقی قاعده فقهی محاربه و افساد فی الارض در قیام امام حسین (علیه السلام)

دکتر مهدی بهره‌مند^۱

مسلم خوبیاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

چکیده

از جمله مواردی که در اسلام بالاترین مجازات برای شخص مجرم صادر می‌گردد محاربه و افساد فی الارض است. چرا که تأثیر منفی این جرایم در سلامت فرد و به خصوص جامعه بسیار زیاد است. یکی از علل و انگیزه‌های قیام امام حسین (ع) در واقع مبارزه با رواج فساد و تباهی در جوامع اسلامی بوده است و رشد و گسترش و فساد حکومتی آن زمان به سر تا سر جامعه اسلامی، زمینه ساز قیام امام حسین (ع) جهت مبارزه با هر گونه ظلم و فساد در عرصه‌های مختلف حکومتی، دینی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... بوده است. لذا با بررسی قاعده فقهی محاربه و افساد فی الارض و انگیزه‌های قیام امام حسین علیه‌السلام می‌بینیم که نقش و جایگاه این قاعده فقهی در عملکرد و قیام امام علیه‌السلام بسیار پررنگ است..

واژگان کلیدی: محاربه، افساد فی الارض، قیام، امام حسین (ع)، قواعد فقهی.



^۱ - استادیار گروه حقوق و الهیات، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

^۲ - دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ایران.

مقدمه

آنچه در این نوشتار مد نظر می‌باشد، بررسی و تبیین قاعده فقهی محاربه و افساد فی الارض و مستندات و املاک آن است و سپس به شرح و تبیین مهمترین علل و انگیزه‌های قیام سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) بالآخر مبحث رواج فسادهای حکومتی خلفای آن مقطع تاریخی، با توجه به ملاک این قاعده فقهی در قیام امام حسین علیه‌السلام پرداخته می‌شود.

۱- محاربه و فساد در لغت**محاربه در لغت**

در لسان العرب آمده «حرب» نقیض «سلم» است و «سلم» به معنای سازگاری و نقیض آن «حرب» به معنای ناسازگاری است؛ که گاهی به صورت ربودن مال و گاهی به صورت غضب و زمانی به صورت جنگ و درگیری نظامی جلوه می‌کند (ابن منظور، ۱۳۸۸، ۳۰۲)

بنابراین در لغت عرب «محاربه» به مصدر باب مفاعله است که «حارب» بر وزن «فاعل» به معنای سلب و غارت کردن دیگری و با سکون راء به معنای جنگیدن و نزاع- نقیض سلم- است که جمع آن «حروب» است (معلوف، ۱۳۶۴، ذیل «حرب»).

پس می‌توان گفت کلمه‌ی «حرب» الزاماً به مفهوم جنگ نیست، همچنان که قرآن کریم درباره‌ی کسانی که ترک ریا نمی‌کنند، می‌گوید: «اگر ریا را ترک نکنید، بدانید که حربی از جانب خدا و رسولش متوجه شما خواهد بود» (بقره، ۲۷۹). در واقع ماده «حرب» به معنای مطلق ناسازگاری و مبارزه است نه به معنای جنگ و درگیری نظامی و جنگ در حقیقت مصداقی از آن است.

فساد در لغت

«فساد» در حالت مصدر لازم به معنای تباه شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و در حالت اسم مصدر به معنای تباهی و خرابی و در حالت اسم به معنای فتنه، آشوب، شرارت و بدکاری است. (عمید، ذیل فساد).

در زبان عربی «فساد» ضدّ صلاح و به معنای تباه شدن، از بین رفتن، فتنه، آشوب و خارج شدن چیزی از حدّ اعتدال است. راغب اصفهانی می‌گوید: «فساد، بیرون رفتن از حدّ اعتدال است، چه کم باشد و چه زیاد و صلاح ضدّ فساد است (راغب اصفهانی، ۳۷۶).

در روائح البیان آمده است: «فساد ضدّ صلاح است و بر هر چه از حالت صالح منفعت آور خود، خارج شود، گفته می‌شود فاسد شد (صابری، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۵۶۴).

و نیز در «دایره المعارف اسلامی» آمده است: «فساد به معنی به هم خوردگی حال یا اخراج از امنیت می‌باشد» (فرهنگ خواه، ۱۳۵۹، ۲۰۵).

و متون عربی می‌توان گفت که: مفهوم فساد و صلاح، عام است و هر کس عمل صالح انجام دهد؛ صالح و اگر نفعی متوجه دیگران شود؛ مصلح است و بر عکس، هر کس فسادی را مرتکب شود؛ فاسد و اگر ضررش به دیگران برسد؛ مفسد است.

۲- مستندات قاعده محاربه و افساد فی الارض

کتاب

در واقع تنها آیه‌ای که در ارتباط با این قاعده فقهی بدان استناد می‌شود، آیه ۳۳ سوره‌ی مائده است که می‌فرماید:

«أَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْمَعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَقْتُلُوا أَوْ يَصْلُبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَجْزُلُهُمْ مِنْ خِلَافِ أَوْ يَنْقُتُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده، ۳۳).

(یعنی همانا کسانی که با خدا و رسولش می‌ستیزند و در زمین به فساد می‌کوشند، جزایشان این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست و پاهایشان یکی از چپ و

دیگری از راست بریده شود و یا از آن سرزمین رانده شوند، این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت برایشان عذابی بزرگ خواهد بود).

در شان نزول این آیه اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. در «کافی» و «تهذیب الاحکام» از ابی صالح از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «عده‌ای از قبیله بنی جنّه در حالی که همه بیمار بودند، به حضور پیامبر اکرم (ص) رسیدند. حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد آن جناب بمانند تا بیماری‌شان برطرف شود و بهبود یابند. آنگاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد. این عده می‌گویند: «وقتی از مدینه خارج شدیم، رسول خدا (ص) ما را مامور کرد تا در بیابان مدینه نزد شتران زکات برویم و شیر آنها را بخوریم و ما نیز چنین کردیم تا همه بهبود یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم. امام (ع) اضافه کردند که این عده همین که نیرومند شدند، سه نفر از چوپان‌های پیامبر (ص) را به قتل رساندند. رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) را برای دستگیری و سرکوب آنان روانه کرد. علی (ع) آنها را در یک وادی پیدا کرد که سرگردان بودند، چون آن وادی نزدیک یمن بود و آنها نمی‌توانستند از آن خارج شوند پس مولا علی (ع) آنها را اسیر کرد و نزد رسول خدا (ص) آورد. در اینجا بود که آیه شریفه مذکور نازل شد» (فروع کافی، ج ۷، ۱۴۰۱، ۲۴۵، تهذیب احکام، ج ۱۰، ۱۴۰۱، ۱۳۴).

ملاً فتح الله کاشانی در این باره می‌گوید: «آگاه باشد که درباره شان نزول این آیه، سه قول دیگر واقع شده است. یکی آنکه، نزول آیه در شأن جماعتی است که میان آنها و پیامبر پیمانی بود و آنها پیمان را نقض کردند و در زمین به افساد روی آوردند و این قول از ابن عباس و ضحاک نقل شده است.

دوم اینکه: در حق اهل شرک نازل گردید که این قول، از حسن و عکرمه منقول است و سوم آن است که در نزد اکثر فقها این آیه در خصوص قطع الطریق نازل شده است» (کاشانی، ج ۳، ۲۲۲).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی مذکور چنین می‌فرماید: محاربه و جنگ با خدا، اگر چه بعد از امکان نداشتن معنای حقیقی، شامل هر نوع مخالفت با حکم خدا و شرع می‌شود، اما همراه شدن محاربه با خدا به محاربه با رسول؛ اینگونه تداعی می‌کند که مراد از آیه‌ی محاربه، اخلال

در امنیت عمومی جامعه اسلامی است که مورد ولایت و حکومت الهی پیامبر (ص) می‌باشد. مانند جنگ کفار با پیامبر (ص) و اختلالگری قطاع الطریق و راهزنان و مراد از فساد در زمین، قطع طریق و راهزنی است نه هر جنگ و محاربه با مسلمانان» (طباطبایی، ج ۵، ۳۲۶).

به نظر می‌رسد آیه شریفه در خصوص مطلق محاربه بحث نمی‌کند و نمی‌خواهد حکم همه گناهکاران را بیان کند؛ بلکه قراین مؤید این برداشت است که آیه‌ی مذکور به دنبال بیان حکم نوعی از محاربه است که از مصادیق فساد در زمین به شمار می‌آید. شاهد این مدعا، این است که به دنبال «یحاربون الله و رسوله» جمله «یسمعون فی الارض فساداً» ذکر شده است که در حقیقت، تفسیر محاربه‌ای است که در این آیه منظور است. شاهد دیگر این است که مجازات‌های مقرر در آیه، یعنی اعدام و به دار آویختن و قطع دست و پا برخلاف یکدیگر و تبعید با جرم‌های اجتماعی که شر آنها به جامعه می‌رسد، مناسب است. اما گناهایی که بین بنده و خدایست و فقط شخص گناهکار از آن زیان می‌بیند با مجازات‌های مذکور در این آیه تناسب ندارد (صالحی نجف آبادی، نامه مفید، ص ۶۳).

از بیان فوق چنین استنباط می‌شود که آیه‌ی محاربه و فساد فی الارض هم شامل مسلمان می‌شود و هم غیر مسلمان؛ چرا که ملاک اصلی برای مجازات‌های اربعه در آیه‌ی شریفه، ایجاد فساد در جامعه است. بنابراین، هر کس دارای هر نوع عقیده‌ای باشد و در پی فساد در جامعه باشد، باید به اندازه‌ی سنگینی جرمش مجازات شود و همچنین است ذکر «ولهم فی الاخره عذاب عظیم» در مقام پاسخ دادن به جرم مفسدانی است که در صورت اعدام نیز به کیفر واقعی خود نمی‌رسند؛ لذا این گونه افراد پس از کیفر شدن در دنیا، در آخرت نیز به عذابی بزرگ مبتلا خواهند شد.

در مقام نتیجه‌گیری از مطالب فوق، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که آیه محاربه و فساد فی الارض بر هر کسی اطلاق می‌شود که تجدید و تشحیر سلاح کرد و بدین نحوف موجب فساد در زمین گردد البته حکم اشاره شده در این آیه، با توجه به میزان مجازات آن، اختصاص به نوعی مشخص از فساد دارد که با اساس احکام الهی و یا با حکومت اسلامی مخالفت و ناسازگاری داشته باشد و یا با تشکیل باندهای فساد و فحشا و رواج و گسترش فساد در جامعه

اسلامی، در صد نابودی حرث و نسل برآیند. لذا در قیام امام حسین این ملاک و مبانی قاعده بسیار چشمگیر است، چرا که یزید در مصدر حکومت، چنان عمداً و علناً به ترویج و گسترش فساد مبادرت دارد که امام حسین (ع) وظیفه خود و همه‌ی جامعه اسلامی را قیام و مبارزه بر علیه فساد و ظلم می‌داند.

سنت

از جمله مستندات این قاعده فقهی روایات است. مجازات قتل برای جرم افساد فی الارض در روایات نیز آمده است برای مثال فضل بن شاذان نقل کرده است که در بخشی از نامه‌ی امام رضا (ع) به مامون آمده است: «... کشتن ناصبه و کافر در دارالتقیه جایز نیست، مگر اینکه قاتل باشد یا در فساد تلاش کند. این حکم در صورتی است که بر جان خود یا اصحابت بیم نداشته باشی» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۰۷).

درباره‌ی چگونگی دلالت این روایت بر موضوع مورد بحث چنین گفته شده است که «دلالت روایت مبنی بر آن است که مراد از استثنا اجازه قتل قاتل و مفسد در سرزمین کفار باشد تا در نتیجه دلالت کند بر اینکه مجازات سعی کننده در فساد، قتل است و این امر به مرتبه‌ای از شدت رسیده که اجرای آن در دارالتقیه نیز جایز است» (مؤمن قمی، ۱۳۸۲، شماره ۳۵، ص ۶۱).

به عبارت دیگر، قبح عمل قتل عمد و افساد فی الارض به حدی شدید است که در دارالتقیه نیز می‌توان مرتکب آن را به قتل رساند. روشن است وقتی که قتل مفسد فی الارض در دارالتقیه جایز باشد، در دارالامن به طریق اولی جایز خواهد بود (بای، ۱۳۸۴، شماره ۷، ص ۴۵).

حکم عقلاء

برخی معاصرین گفته‌اند: «به نظر ما حکم قتل مفسد فی الارض برای دفع فساد مسئله‌ای عقلایی است. هر چند سیره عملی نیست که بتوان به آن استناد کرد، بلکه حکمی عقلایی است

و هرگاه شرع ولو اجمالاً با آن موافق باشد، عرف از موافقت شارع، اطلاق این حکم را می‌فهمد؛ چرا که حکم خود عرف نیز مطلق بوده است.

از جمله شواهد عقلایی بودن این حکم، مفاد این آیه کریمه است که خداوند از فرعون حکایت می‌کند: «وقال فرعون ذرونی اقتل وروسی و لیدع ربّه انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد» (غافر، ۲۶). فرعون در مشورت برای قتل موسی، دلیل خود را بیم دگرگون شدن مردم و ایجاد فساد در زمین بیان می‌کند. این توجیه در صورتی تمام و مفید است که ذهنیت مخاطبین که از عقلاً بودند بر این معنا مبتنی باشد که هر کس در زمین باعث فساد شود، مستحق مجازات قتل است و حتی در صورتی که بیم ایجاد فساد وجود داشته باشد، برای حفظ اجتماع از خطر چنین فردی و دفع فساد او، می‌توان او را راکشت. پس آیه دلالت می‌کند که این ارتکاز نیز مانند دیگر ارتکازها از قدیم برای عقلاً ثابت بوده است. البته این ارتکاز تا زمانی که به امضای شارع نرسیده است قابل استناد نیست و زمانی که شارع خطاب به عقلاً می‌گوید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ او فساد فی الارض فکأنما قَتَلَ الناس جمیعاً» (مائده، ۳۲) مشخص می‌شود که شارع ارتکاز آنان را امضا و مجوز قتل مفسد فی الارض را صادر نموده است (مؤمن قمی، شماره ۳۵، ص ۵۰ و ۵۱).

در توجیهی دیگر می‌توان گفت: همانگونه که پیدایش یک غده سرطانی در بدن، امنیت و سلامت کل بدن را تهدید می‌کند و جز تخلیه و قطع آن چاره‌ای نیست، اینگونه جرایم و گناهان بزرگ نیز فرهنگ، اعتقادات، عفت، امنیت، اقتصاد و نظم عمومی را از مسیر درست منحرف می‌کند و در عمل موجب سقوط جامعه می‌گردند. بنابراین ریشه کردن آن اجتناب-ناپذیر است و خردمندان جامعه نیز آنگونه که قطع کردن غده سرطانی را می‌ستایند، از بین بردن چنین مفسدانی را نیز تایید می‌کنند.

ضرورت حفظ مصالح

برخی نویسندگان گفته‌اند با توجه به ضرورت حفظ مصالح پنجگانه (مصلحت دین، مصلحت عقل، مصلحت نفس، مصلحت ناموس و مصلحت مال) آنچه موجب تهدید و از بین

رفتن تمام یا یکی از آنها شود، نوعی عامل فساد و تباهی است و چنانچه آن عامل عنوان خاصی داشته باشد و مجازات آن مقرر و معین شده باشد، «حد» و از مصادیق افساد فی الارض است و آنچه در اختیار حاکم قرار بگیرد، «تعذیر» می‌باشد. حال اگر عملی به طور فراگیر یا به صورت عادت و تکرار، یکی و یا چندین مصلحت مذکور را تهدید کند و از بین ببرد، یعنی اگر عملی باشد که دین، عقل، نفس، نسل، عرض، ناموس و اموال را تهدید کند؛ به گونه‌ای که تحریب و فساد این مصالح به وسیله آن عمل، به مراتب از تخریب این مصالح به وسیله برقی از جرایم جدی (که مصداق افساد فی الارض معرفی شده‌اند) بیشتر باشد؛ باید آن عمل را تحت جرم حدی افساد فی الارض قرار داد و مجازات اشد مفسد فی الارض را که همان «قتل» است برای آنان در نظر گرفت (سلمان پور، ۱۳۸۲، شماره ۳۵، ص ۱۴۵).

لزوم داشتن قصد افساد

بنابراین که «فساداً» در جمله «و یسمعون فی الارض فساداً» مفعوله باشد، معنای جمله آن خواهد بود که به قصد فساد می‌کوشند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۳۷۸).
به علاوه، واژه «سعی» به مرحله نیت و قصد فعل نیز توجه دارد. از این رو تعبیر «و یسمعون فی الارض فساداً» همانند تعبیر «و یسمعون فی الارض فساداً» است و «سعی» در افساد به معنای «قصد» افساد است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۴۴).

۳- مصادیق محاربه و افساد فی الارض در متون فقهی

فقه‌ها مواردی را از باب افساد فی الارض قلمداد نموده‌اند که ممکن است فاقد گستردگی نیز باشد. نمونه‌هایی از آن به قرار زیر است:

۱- فروش انسان آزاد (تجارت انسان)

بر اساس دیدگاه جمعی از فقهای امامیه، اگر کسی انسان آزادی را بفروشد، دست وی نه به خاطر سرقت، بلکه به جهت افساد در زمین قطع می‌شود (شیخ طوسی، النهایه، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۲).

۲-اعتیاد به کشتن کا فر ذمی و اعتیاد به قتل بردگان

در پاره‌ای از متون فقهی آمده است که اگر شخصی به قتل بردگان اعتیاد پیدا کند به دلیل افساد فی الارض کشته می‌شود (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۸۴).

۳-آتش زدن خانه

اگر شخصی عمداً خانه کسی را بسوزاند و خانه و هر آنچه در آن است بسوزد، قتل او به جهت فساد فی الارض واجب می‌باشد (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۳۶۴).

۴-دایر کردن مراکز فساد و فحشاء

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخی به پرسشی آورده‌اند: که دایر کردن مراکز فساد و فحشاء به قصد تباهی، هر گاه سبب اشاعه فساد در سطح وسیعی گردد، مصداق افساد فی الارض است و حکم آن اعدام می‌باشد» (گنجینه استفتائات قضایی، سوال ۶۶۵۱).

۴-زمینه‌های قیام امام حسین علیه‌السلام

قیام امام حسین علیه‌السلام در سال ۶۱ هجری رخ نمود. این قیام به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردش، به عنوان یک پدیده‌ی مهم سیاسی و اجتماعی شناخته شده است. حضرت سید الشهداء علیه‌السلام با تمام توان علیه پلیدی‌ها قیام کرد تا ارزش‌های الهی حاکم گردد. از این رو نهضت عاشورا با دیگر نهضت‌های آزادی بخش تفاوت‌های آرمانی دارد.

آنچه که در این نوشتار به دنبال آن هستیم علل و انگیزه‌های اصلی قیام امام حسین علیه‌السلام و تبیین جایگاه قاعده‌ی فقهی محاربه و افساد فی الارض در نهضت عاشورا است.

۱-انگیزه‌ی قیام امام حسین علیه‌السلام

انگیزه و قیام امام حسین (ع) دلایل متعددی داشت که عمده‌ی آنها دو چیز است:

الف)فساد سیاسی و اقتصادی دستگاه خلافت

در مکتب الهی، هدف از تشکیل حکومت، برقراری عدالت و قسط و تزکیه نفوس است و این امکان ندارد جز با رهبری شایسته و لایق و پیرو حق و عدالت که خود بدین ارزش‌ها و لا سخت معتقد باشد و در این زمینه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «آفه الدین ثلاثه: فقیه فاجر، و

امام جائر و مجتهد جاهل» (سه چیز آفت دین است: دین شناس بدکار، زمامدار نالایق و مجتهد ناآگاه). (جلال الدین سیوطی، جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۰).

برخی از مفسدات نظام حکومتی بنی امیه از دیدگاه غزالی به شرح ذیل است:

- ۱- خروج خلافت از مسیر خود و تبدیل آن به حکومت فردی و موروثی
- ۲- اشغال مقام خلافت توسط جوان کم خرد، شراب‌خوار و بی بهره از معارف اسلام
- ۳- صرف بیت‌المال در مصارف خوشگذرانی خلفا و بستگان آنها
- ۴- از ارزش افتادن اخلاق حسنه، تقوا و فضیلت
- ۵- پایمال شدن حقوق و حریت افراد جامعه (غزالی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۰۲).

ب: ظهور بدعت‌ها

یکی از خطرهایی که همیشه یک مکتب اصیل و ارزشمند را تهدید می‌کند، پدید آمدن بدعت‌ها از سوی بدعت‌گزاران است؛ زیرا بدعت، اساس شریعت را متزلزل می‌کند؛ چنان که پیامبر فرمودند: «کلّ بدعه ضلاله و کلّ ضلاله سبیلها الی النار» «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی به سوی آتش است» (سیوطی، ج ۱، ص ۲۶۷).

برخی از بدعت‌ها و جنایت‌ها و اعمال ضد دینی که دستگاه خلافت بنی‌امیه بی پروا انجام می‌داد عبارتند از:

- ۱- شراب خواری
- ۲- پوشیدن لباس ابریشم
- ۳- استعمال ظرف طلا و نقره
- ۴- جنگ و سب حضرت علی (ع)
- ۵- به شهادت رساندن امام حسن (ع)
- ۶- کشتن یاران صدیق امام علی (ع) من جمله مالک اشتر، حجر بن عدی و ...
- ۷- تحمیل ولیعهدی یزدی بر مردیم و موروثی کردن خلافت
- ۸- خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه
- ۹- به رسمیت شناختن فرزند زنا

۱۰- ترک مجازات دزد

نتیجه‌گیری

در تمامی موارد که به عنوان علل و انگیزه‌های قیام امام حسین (ع) ذکر شد ملاک و معیار اصلی قاعده‌ی محاربه و افساد فی الارض وجود دارد و لذا به حکم این قاعده مبارزه و قیام بر علیه مفسد فی الارض که باعث گسترش و رواج فساد و تباهی در سطح وسیعی از جامعه اسلامی می‌باشد و بیم نابودی احکام اسلامی بر وی واجب و ضروری است و فرد مفسد باید نابود گردد.

به همین منظور امام حسین (ع) در وصیت‌نامه‌ای کوتاه، اما بسیار پرمحتوا به برادرش محمد حنفیه می‌نویسد: «من از سر هوا و هوس قیام نکردم و قصد افساد و ظلم به دیگران هم ندارم بلکه به منظور اصلاح امت جدم قیام کرده‌ام».

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
- ۲- معلوف ما لوئیس، المنجد فی اللغه و الاعلام، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- ۳- ابن منظور، محمد بن محرم، لسان العرب، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۰۸ق
- ۴- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵
- ۵- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق
- ۶- صابونی، محمدعلی، روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۲، مترجم مصطفی اربابی، تهران، احسان، ۱۳۹۷
- ۷- فرهنگ خواه، محمد رسول، دایره المعارف الاسلامی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۹.

- ۸- کلینی رازی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، ج ۷، بیروت، دار صعب، ۱۴۰۱ق
- ۹- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، بیروت، دارالعصب، ۱۴۱۰ق
- ۱۱- کاشانی، ملافتح الله (بی‌تا)، تفسیر منهاج الصادقین، ج ۱ و ۳، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۴۰۹ق
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۵، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق
- ۱۳- صالحی نجف‌آبادی، نعمت الله، تفسیر آیه محاربه و احکام فقهی آن، نامه مفید، شماره ۹، قم، ۱۳۸۱
- ۱۴- شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی، انحصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲
- ۱۵- مؤمن قمی، محمد، کاوشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض، مجله فقه اهل بیت (ع) (فارسی) شماره ۳۵، ۱۳۸۲
- ۱۶- بای، حسینعلی، افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۹، ۱۳۸۵
- ۱۷- سلمان پور، محمدجواد، مبانی فقهی حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر و جرایم مربوط به آن، مجله فقه اهل بیت (ع)، (فارسی)، شماره ۳۵، ۱۳۸۲
- ۱۸- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراف ۱۳۸۷
- ۱۹- هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته‌های فقه جزا، تهران، دادگستر، ۱۴۱۹ق
- ۲۰- شیخ طوسی، محمدبن حسن، النهایه، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق
- ۲۱- حلبی، ابوصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، نشر مکتبه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ق
- ۲۲- حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، ج ۹، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، گنجینه استفتائات قضایی، سوال ۶۶۵۱
- ۲۴- سیوطی، جلال الدین، جامع الصغیر، ج ۱، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق
- ۲۵- غزالی، ابوحامد محمدبن محمد، احیاء علوم الدین، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق